

از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم!

رفیق حمید میرشکاری



رفیق حمید میرشکاری کارگر با تجربه ای بود که مدت ها همراه با یکی از برادرانش در کوره پزخانه ها و سنگبری ها شرایط کار و مبارزه کارگران را تجربه کرده بود. با اوج گیری مبارزات مردمی علیه رژیم شاه، رفیق حمید به همراه برادران انقلابی اش به انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ پیوست و به این ترتیب برای نخستین بار انقلاب را از نزدیک تجربه کرد. در جریان همین مبارزات بود که او که در یک خانواده سیاسی و آگاه رشد کرده و در جریان زندگی کارگری خود مظالم نظام سرمایه داری را با پوست و گوشت خود لمس کرده و آبدیده شده بود ، هم چون برادرانش خود را در کنار سازمانی یافت که با آرمان ها و اهداف و تاریخ آن بیشترین نزدیکی را داشت؛ یعنی سازمان چریک های فدائی خلق ایران. با قدرت گیری دارو دسته جنایتکار خمینی که به نام انقلاب اما برای سرکوب انقلاب ، کنترل ماشین دولتی به آن ها سپرده شده بود مردم ما خیلی زود شاهد سرکوبگری های رژیم تازه به قدرت رسیده شدند. تازه به قدرت رسیده ها، از کردستان تا ترکمن صحرا و از صیادان بندر انزلی تا کارگران بیکار اصفهان، در همه جا برای سرکوب مبارزات توده ها به هر جنایتی متوسل شدند. در همان ابتدای استقرار جمهوری اسلامی مزدوران رژیم حافظ سرمایه داری حاکم در ۲۷ مرداد سال ۵۸ برادر انقلابی رفیق حمید به نام سعید میرشکاری را در یک وانت بار در جاده کرمان - باقراآباد به رگبار بسته و به شهادت رساندند، و سپس برادر دیگرش رفیق علی میرشکاری را در همان روز دستگیر و در روز سوم شهریور ماه سال ۱۳۵۸ به اتهام توطئه علیه انقلاب اسلامی و در حقیقت مخالفت با حامیان سرمایه، به جوخه اعدام سپردند. به این ترتیب خانواده میرشکاری در همان آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی ماهیت ضد مردمی این رژیم را با تقدیم دو شهید به انقلاب رهائی بخش خلق های ما تجربه نمود.

رفیق کارگر، حمید میرشکاری با توجه به آگاهی و تجربه هائی که در جریان شرکت مستقیمش در انقلاب کسب کرده بود با شهادت خونین برادرانش تنها عزم خود را برای مبارزه هرچه قاطع تر با رژیم

ددمنش جمهوری اسلامی راسخ تر نمود. به واقع این خون ها وی را به مبارزه جهت قطع قطعی هر گونه ظلم و ستم و استعمار کشاند و ایمانش را به مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راه رسیدن به آزادی صیقل داد. او که سازمان چریک های فدائی خلق را همانند بسیاری از رفقای هوادار چریک ها به درستی سازمان سیاسی - نظامی کارگران می دانست و به همین دلیل هم به این سازمان پیوسته بود به تدریج متوجه شد که جریانی که بعد از قیام بهمن ماه تحت عنوان سازمان چریک های فدائی خلق فعالیت می کرد، به جای تحلیل انقلابی ماهیت رژیم جانشین رژیم شاه و اتخاذ تاکتیک های انقلابی برای مبارزه با آن، جمهوری اسلامی را رژیمی ضد امپریالیست جلوه داده و راه مماشات و سازشکاری با رژیم جدید را در پیش گرفته است. البته در پی بردن به چنین واقعیتی رفیق حمید تنها نبود بلکه بطور طبیعی هر روز مردم و هواداران سازمان شاهد جلوه های جدیدی از سازشکاری دارو دسته حاکم بر این جریان بودند. رفیق حمید با آگاهی از اعلام موجودیت چریک های فدائی خلق و مرزبندی آن ها با اپورتونیست های لانه کرده در سازمان، به صفوف چریک های فدائی خلق ایران پیوست. او پس از مدتی فعالیت در صفوف چریک های فدائی خلق با انشعاب غیر اصولی ای مواجه شد که در سال ۶۰ در بحبوحه یورش ارتجاع جمهوری اسلامی به توده های مبارز و سازمان های انقلابی، به چریک های فدائی خلق تحمیل و به جدائی بخش بزرگی از نیرو ها از این سازمان منجر گشت. رفیق حمید که متأسفانه در آن بخش قرار گرفته بود چندی بعد به همراه بخشی از آن رفقا در کردستان به صفوف پیشمرگان چریک های فدائی پیوست. به این ترتیب رفیق حمید که حال "کاک سعید" نامیده می شد بار دیگر در کنار یاران قبلی خود قرار گرفت. او در کردستان همراه دیگر پیشمرگان چریک های فدائی خلق به نبردی دلاورانه با پاسداران و ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی مشغول شد. در جریان یکی از این نبردها بود که وی آماج گلوله های این نیروهای ضد خلقی سرکوبگر قرار گرفت و خونش هم چون برادرانش در راه آزادی توده های دربند ایران بر زمین ریخت.

جریان درگیری دلاورانه رفیق حمید میرشکاری و دیگر پیشمرگان رزمنده چریک های فدائی خلق با مزدوران مسلح رژیم جمهوری اسلامی در همان زمان در اطلاعیه سازمان توضیح داده شد که متن آن به قرار زیر است:

"در ساعت هشت صبح بیست خرداد سال شصت و دو، نیروهای مزدور دشمن از محل استقرار خود در ارتفاعات "کانی رش" و "علم آوا" که از روز قبل در آن مستقر بودند، یورش وحشیانه خود را به طرف روستاهای "سردرآوا" و "آشی گولان" آغاز کردند که با مقاومت سرسختانه پیشمرگان مواجه گردیدند. پاسداران ارتجاع که قصد محاصره روستاهای "سردرآوا" و پیشمرگان مستقر در آن را داشتند در مقابل مقاومت و تعرض متقابل پیشمرگان نتوانستند حلقه محاصره را کامل نمایند. یک دسته از پیشمرگان چریک های فدائی خلق ایران در ارتفاعات مابین "آشی گولان" و "سردرآوا" با نیروهای ضربتی دشمن درگیر شده و دسته دیگری از پیشمرگان چریک های فدائی خلق برای کمک به پیشمرگان سازمان کومله و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران که از مواضع خود در "سردرآوا" دفاع می نمودند، به آن سوی شتافتند. نیروهای مزدور رژیم که در یک نقطه به داخل روستای "سردرآوا" نفوذ کرده بودند با مقاومت خانه به خانه پیشمرگان مواجه گشتند. در این نبرد نابرابر، علیرغم آن که رژیم ده ها توپ و خمپاره و کاتیوشا را با بسیج وسیع مزدوران خود به کار گرفته بود نتوانست پیشمرگان مستقر در

"سردرآوا" را در حلقه محاصره نگاه دارد. در این نبرد که تا غروب به طول انجامید دشمن علی‌رغم استفاده از سلاح های سنگین و نیمه سنگین ، متحمل تلفات سنگینی شد و تعداد کشته ها و زخمی های مزدوران به حدی بود که برای حمل آنان رفت و آمد آمبولانس ها یک لحظه قطع نمی شد. در این عملیات بود که یکی دیگر از پاکترین فرزندان خلق، رفیق حمید میرشکاری به شهادت رسید و چهار تن از پیشمرگان چریک های فدائی خلق ایران زخمی شدند. طبق اطلاع رسیده در آن روز ، پنج تن از پیشمرگان سازمان کومله و یک تن از پیشمرگان حزب دمکرات نیز در این نبرد به شهادت رسیدند".

رفیق کارگر، حمید میرشکاری این چنین زندگی و مرگ خود را در خدمت هموار کردن راه رهائی کارگران و زحمتکشان قرار داد. تاریخ مبارزاتی خلق های ایران و زندگی سراسر مبارزه شهدای ما نشان داده است که تنها راه رهائی از سلطه ستم و بیداد، انقلابی است به رهبری طبقه کارگر، انقلابی که کارگران رنج دیده ایران باید با الگو قرار دادن زندگی و مبارزه کارگرانی چون رفیق حمید میرشکاری به آن پیوسته و آن را به سرانجام مطلوب برسانند.

یاد رفیق کارگر، حمید میرشکاری گرامی و راهش پر رهرو باد !